

## – رابرت وانوی، تاریخ عهد عتیق، نقد فرم درس دوم

نقد

گرهارد فون راد

ما داشتیم در مورد گرهارد فون راد صحبت می‌کردیم. من سعی داشتم رویکرد انتقادی منبع و لهاوزن به عهد عتیق و معنای آن برای رویکرد انتقادی فرم گونکل و توسعه روش انتقادی فرم را خلاصه کنم، و سپس سومین فردی که شروع به بررسی آن کردیم گرهارد فون راد بود. اکنون، سعی کرده‌ام نظریه نسبتاً پیچیده‌ای را که فون راد با استفاده از سه گزاره توسعه داده است، خلاصه کنم. دو گزاره اول را در آخرین ساعت کلاس به شما ارائه دادم، می‌خواهم امروز بعد از ظهر گزاره سوم را به شما ارائه دهم. اما بیا بید به طور خلاصه دو گزاره اول را مرور کنیم تا خودمان را تغییر جهت دهیم.

بیانیه‌های اعتقادی «پشت سر هگزاتوک به عنوان یک کل قرار دارند - اعتقادنامه تثنیه ۲۶:۵ به بعد ۲.». ۱. هگزاتوک مجموعه‌ای از مطالب متنوع است که تحت هدایت اعتقادنامه به شکل فعلی تغییر یافته‌اند. هگزاتوک به عنوان یک کل، باید به عنوان یک «سند/نوشته» درک شود.

اولاً، فون راد می‌گوید آنچه او «بیانیه‌های اعتقادی» می‌نامد، در پس کل هگزاتوک قرار دارد. او ادعا در تثنیه 26:5 و پس از آن خلاصه Credo یا تاریخ نجات در *heils geschichte* می‌کند که عناصر اصلی به شکل فعلی تغییر یافته‌اند. من Credo شده‌اند. ثانیاً، هگزاتوک مجموعه‌ای از مطالب متنوع است که تحت هدایت از برخی از نقل قول‌های برخی از نوشته‌های او برای توضیح این دو نکته استفاده کردم. ثالثاً، هگزاتوک به طور درک شود. او آنها را به صورت انتقادی بررسی *gattung* کلی، از نظر تحقیقات گونکل، باید به عنوان یک مراحل اولیه که توسط بیانیه اعتقادی نشان داده می‌شود، قابل تشخیص است. *sitz im leben*، کرد. به این ترتیب *gattung* از آن جمله می‌توانید ببینید که فون راد در سنتی حرکت می‌کند که توسط هرمان گونکل در اصطلاحات آغاز شده است، که انواع موقعیتی را که هر نوع یا ژانر ادبی خاص را *sitz im leben* یا انواع ادبی و تولید می‌کنند، جدا می‌کند. فون راد می‌خواهد هگزاتوک را به عنوان یک کل، یعنی کل مجموعه مطالب، ارائه دهد تا بررسی انتقادی انجام شود و کل آن به عنوان یک *گاتونگ* در نظر گرفته شود و مشخص شود که *هدف* از زندگی در مراحل اولیه آن چیست.

الف. در مورد نکته سوم بیشتر توضیح دهید

حالا، اجازه دهید با خواندن صفحات ۲ و ۳/ کتاب «مسئله اسفار شش‌گانه» او، نکته سوم را بیشتر توضیح دهم. او می‌گوید «تبدیل پیچیده یک ایده اساسی به این بنای عظیم» - او در مورد این مطالب

از خلقت تا فتح صحبت می‌کند - اسفار شش‌گانه، پیدایش تا یوشع». تبدیل پیچیده یک ایده اساسی به این بنای عظیم، نه اولین مقاله است و نه چیزی که به تناسب بلوغ کلاسیک خود رشد کرده باشد. بلکه چیزی است که تا مرزهای نهایی آنچه ممکن و قابل خواندن است، فشرده شده است. مطمئناً باید مراحل اولیه توسعه را طی کرده باشد. به عبارت دیگر، اسفار شش‌گانه را می‌توان و در واقع باید به عنوان نماینده یک **گاتونگ درک کرد** که می‌توانیم وضعیت یا شرایط ترکیب، و توسعه بعدی آن را ، *sitz im leben* انتظار داشته باشیم بتوانیم در مراحل اولیه «تشخیص دهیم، تا زمانی که به شکل بسیار گسترده‌ای که اکنون پیش روی ماست، برسد»

حال، اجازه دهید چند نکته در ب. آن گزاره‌های اعتقادی در متونی مانند اعتقادنامه در تثنیه ۲۶: ۵-۹ مورد کل ساختار و رویکردی که فون راد به کار می‌برد، بیان کنم. همانطور که گفتم، او با نوعی روش‌شناسی انتقادی، از هرمان گونکل پیروی می‌کند. اما او از این نظر از گونکل منحرف می‌شود. به یاد داشته باشید که ما در مورد گونکل در نقد فرم صحبت کردیم، واحدهای داستان را جدا کردیم و سپس سعی کردیم آنها را برچسب‌گذاری کنیم - نوع ادبی یا **گاتونگ آنها را** با انواع مختلف برچسب‌ها. او با فون راد، بررسی انتقادی فرم خود را از واحدهای داستان منفرد به کل ساختار هگزاتوک معطوف می‌کند. به جای داستان‌های منفرد، او به کل ساختار هگزاتوک نگاه می‌کند. این همان چیزی است که او این گزاره‌های اعتقادی را می‌نامد که در پشت هگزاتوک قرار دارند، گزاره اعتقادی که مجموعه مطالب، تمام واحدهای داستان را گرد هم می‌آورد.

در تثنیه 26: 5-9 پیدا می‌کند. می‌توانیم کمی *Credo* حالا او این اظهارات اعتقادی را در متونی مانند دیگر به آن نگاه کنیم زیرا فکر می‌کنم نکته‌ای را که او سعی در بیان آن دارد، خواهید دید. تثنیه 26 مقرراتی را برای تقدیم قربانی از میوه‌های نوبر ارائه می‌دهد. وقتی اسرائیل وارد سرزمین می‌شود، برداشت محصولات خود را می‌آورد و باید میوه‌های نوبر را به خداوند بدهد. در تثنیه 26، آیه 4 می‌خوانید که «کاهن سب را از دستان شما می‌گیرد و آن را جلوی قربانگاه خداوند، خدای شما می‌گذارد. سپس شما در حضور خداوند، خدای خود، اعلام خواهید کرد.» موارد زیر در آیات 5 تا آیه 9 فهرست شده‌اند، که نوعی خلاصه مختصر از حرکت تاریخ از طریق شش‌گانه است. در اینجا اعترافی است که او باید انجام دهد. «پدر من یک آرامی آواره بود و با عده‌ای اندک به مصر رفت و در آنجا ساکن شد و به ملتی بزرگ، قدرتمند و کثیر تبدیل شد. اما مصریان با ما بدرفتاری کردند و ما را رنج دادند و به سختی به کار واداشتند. آنگاه ما به درگاه خداوند، خدای پدرانمان، فریاد برآوردیم و خداوند صدای ما را شنید و بدبختی، رنج و ستم ما را دید. پس خداوند ما را با دستی قدرتمند و بازویی دراز، با وحشت فراوان و با آیات و معجزات از مصر بیرون آورد. او ما را به این مکان آورد و این سرزمین را به ما داد، سرزمینی که در آن شیر و عسل جاری است. و اکنون من اولین میوه‌های زمینی را که تو، ای خداوند، به من «داده‌ای، می‌آورم»

بنابراین، می‌توان گفت که شما خلاصه‌ای مختصر از اعمال قدرتمند خداوند، که قوم خود را از ابراهیم تا

دوره فتح به سرزمین آورد، دریافت می‌کنید. این خلاصه، حرکت تاریخ را در کل دوره خلاصه می‌کند. آنچه او *heils* می‌گوید این است که آن اظهارات اعتقادی در پشت هگزاتوک به عنوان یک کل قرار دارند. در پشت این یا تاریخ نجات، مطالب متنوعی وجود دارد که تحت هدایت این اعتقادنامه به شکل فعلی شکل *geschichte* گرفته‌اند، همانطور که در تثنیه ۲۶ می‌بینید. کاری که او می‌خواهد انجام دهد، درک ساختار هگزاتوک به عنوان یک کل است - نوع ادبی آن، شرایط آن و آنچه در یک محیط فرقه‌ای و محیط اعترافی می‌یابد. اعتقادنامه در نهایت همه چیز را به نوعی گرد هم می‌آورد.

و هر یک از *JEDP* سوال دانش‌آموز: آیا آنها اکنون و فرم نهایی هگزاتوک *JEDP* ج. ارتباط با اسناد را کنار گذاشته‌اند؟

نه، به هیچ وجه. حال، تعدادی از این نوع رزومه‌ها از تاریخ اسرائیل وجود دارد که می‌توانید در عهد عتیق، علاوه بر تثنیه ۲۶، پیدا کنید. یوشع ۲۴: ۲-۱۳ یکی دیگر از مواردی است که اغلب به آن استناد می‌شود. یوشع ۲۴: ۲-۱۳؛ من قصد ندارم و قتم را برای خواندن آن صرف کنم، اما می‌توانید آن را مرور کنید، آنها بسیار شبیه هستند.

کار می‌کند، اما در سطح متفاوتی روی آن کار می‌کند. اگر *JEDP* حدس می‌زنم می‌توان گفت که او روی قرار بود شروع کنید، از نظر روش‌شناختی، توالی تاریخی توسعه این روش‌ها را دنبال می‌کردید. به عبارت ترسیم شده‌اند، شروع می‌کردید. سپس، *JEDP* دیگر، با منابع و لهاوزن از تورات پنج‌گانه که در اسناد مختلف می‌توان گفت، با روش انتقادی فرم گانکل کار می‌کردید و اسناد را به واحدهای داستانی کوچک تقسیم می‌کردید تا سعی کنید به اسناد نفوذ کنید تا بفهمید که چگونه مطالب سند از ریشه‌های سنت شفاهی به وجود آمده است. اما سپس، با توجه به مشروعیت همه اینها، کسی مانند فون راد از راه می‌رسید و می‌گفت: «بسیار خوب، همه اینها خوب است و ما می‌توانیم به این شکل با آن کار کنیم، اما بیایید به فرم نهایی نگاه کنیم. این چیزی است که پیش روی ماست - پیدایش تا یوشع. حالا، بیایید با آن فرم نهایی کار کنیم. چه چیزی آن فرم نهایی را ساختار می‌دهد؟» او می‌گفت نوعی طرح کلی وجود دارد که در برخی از گزاره‌های اعترافی یافت می‌شود و حرکت چیزها را از ابراهیم به مصر، به سینا و سپس به فتح، ساختار داده است. او می‌گفت چیزی که باعث ایجاد آن ساختار کلی شده، همین نوع بازگویی اعترافی-فرقه‌ای این چیزها بوده است. حالا، نمی‌دانم می‌توانم بیشتر از این بگویم یا نه، اما او را رد نمی‌کند، بلکه آن را مفروض می‌گیرد *JEDP*.

ویراستار نهایی برای فون راد بسیار مهم‌تر می‌شود. ویراستار، ما قصد داریم وقتی به نقد ویرایش نگاه و لهاوزن گم شدند. ویراستار *JEDP* می‌کنیم، بیشتر در این مورد پیش برویم. ویراستاران به نوعی در تأکید منابع بعداً اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و با گردآوری منابع، جایگاه بسیار برجسته‌تری پیدا می‌کند.

بگذارید چند نکته دیگر در مورد فون راد بگویم. فون راد بین دو نوع تاریخ اسرائیل د. تاریخ و تاریخ شفا تمایز قائل می‌شود. یکی را او *تاریخ می‌نامد* - و به تاریخ‌نگاری علمی اشاره دارد. به عبارت دیگر، این به تاریخ به معنای آنچه واقعاً اتفاق افتاده است می‌پردازد. و وقتی او از تاریخ به این معنا صحبت می‌کند، از کلمه *تاریخ استفاده می‌کند. اما از نظر فون راد، در مطالب عهد عتیق، اگر نگوییم اصلاً، چیز کمی از تاریخ می‌یابید.* او می‌گوید بخش‌های عهد عتیق به ما تاریخ نمی‌دهند، بلکه تاریخ شفا را به ما می‌دهند به گفته‌ی فون راد، «تاریخ اعترافی» است. در واقع این *(Heilsgeschichte)* تاریخ نجات. *تاریخ شفاعت* - تاریخ، تاریخ وقایع نیست، بلکه بیانی از نحوه‌ی تفکر اسرائیل در مورد رابطه‌ی خود با خداست. *تاریخ شفاعت*، تاریخی است که توسط ایمان اسرائیل شکل گرفته و دگرگون شده است. به گفته‌ی فون راد، این چیزی است که او به آن اعتقاد داشته و به آن شکل داده است، نه لزوماً چیزی که واقعاً اتفاق افتاده است. بنابراین، دوباره به همان دوگانگی‌ای برمی‌گردید که در آخرین ساعت کلاس در مورد آن صحبت کردیم. از نظر فون راد، تاریخ اسرائیل از دیدگاه مورخان مدرن و تاریخ اعترافی اسرائیل که توسط ایمان اسرائیل شکل گرفته است، دیدگاهی که در عهد عتیق می‌یابیم، دو چیز بسیار متفاوت هستند.

سپس با یک پیچش جالب مواجه می‌شوید. چیزی که فون راد به آن علاقه دارد این است. او تقریباً هیچ اهمیتی به *تاریخ*، یعنی آنچه واقعاً اتفاق افتاده، نمی‌دهد. چیزی که او به آن علاقه دارد، *تاریخ که پایه و اساس ایمان اسرائیل بوده است، است. اجازه دهید دوباره به طور خلاصه از الهیات عهد عتیق* او بخوانم. این جلد اول کتاب *الهیات عهد عتیق او*، صفحه ۱۰۶ است. او می‌گوید: «هم در این مرحله و هم در ادامه، وقتی به سیر تاریخ فکر می‌کنیم، به آن‌هایی فکر می‌کنیم که ایمان اسرائیل آن‌ها را چنین می‌دانست. یعنی ندای اجداد، رهایی از سرزمین مصر، اعطای سرزمین کنعان و غیره، و نه به نتایج تحقیقات تاریخی مدرن و انتقادی که ایمان اسرائیل به آن‌ها ربطی نداشت. این یک مشکل تاریخی دشوار را مطرح می‌کند. در ۱۵۰ سال گذشته، تحقیقات تاریخی انتقادی، تصویری کاملاً چشمگیر از تاریخ قوم اسرائیل گردآوری کرده است. با شکل‌گیری این فرآیند، تصویر قدیمی تاریخ اسرائیل که کلیسا از عهد عتیق گرفته و پذیرفته بود، ذره ذره نابود شد. پس از این فرآیند، نه راه برگشتی وجود دارد و نه هنوز به پایان رسیده است. تحقیقات تاریخی انتقادی، حضور کل اسرائیل در سینا را غیرممکن می‌داند. یا اینکه اسرائیل از دریای سرخ عبور کرده و به فتح دست یافته و به عنوان یک گروه یا توده ساکن شده است. این تحقیقات، رهبری موسی را که در روایات... ترسیم شده است، در نظر می‌گیرد.» کتاب خروج به اندازه تثنیه و کتاب داوران که داوران را توصیف می‌کند، «غیرتاریخی» است. «همه این اتفاقات واقعاً به شکلی که در مطالب عهد عتیق توصیف شده، رخ نداده است.

اما او می‌گوید: «از سوی دیگر، این جدیدترین تحقیق در مورد هگزاتوک است که پیش از این به منشأ بسیار پیچیده تصویر عهد عتیق از تاریخ نجات یهوه با اسرائیل پرداخته است. محققان حتی شروع به پذیرفتن

کرده‌اند «- و در اینجا، این یک جمله شگفت‌انگیز است که من فکر می‌کنم - اما او می‌گوید:» محققان شروع به پذیرفتن جایگاه علمی خود، برای تصویری از تاریخ ما که خود اسرائیل ترسیم کرده است، کرده‌اند «این همان است که او سعی می‌کند برای آن جایگاه علمی پیدا کند. این تاریخ به معنای واقعی کلمه و *heilsgeschichte* معنای آنچه واقعاً اتفاق افتاده است، نیست، اما او می‌گوید:» محققان شروع به پذیرفتن جایگاه علمی خود برای تصویری از تاریخ خود که خود اسرائیل ترسیم کرده است، کرده‌اند و آن را به خودی خود به عنوان چیزی *جالب*، به خودی خود، در نظر گرفته‌اند، که به شکلی که ترسیم شده است، باید به عنوان موضوع اصلی در «ارزیابی الهیاتی ما در نظر گرفته شود».

در ادامه‌ی همان صفحه، ه. تاریخ نجات‌بخشی که توسط ایمان ترسیم شده و بر این اساس ماهیتی اعترافی دارد یعنی صفحه‌ی ۱۰۷، او می‌گوید:» بنابراین، هگزاتوک تصویری از تاریخ نجات‌بخشی را که توسط ایمان ترسیم شده و بر این اساس ماهیتی اعترافی دارد، به ما نشان می‌دهد «این جوهره‌ی تز اوست:» تاریخی که توسط ایمان ترسیم شده، ماهیتی اعترافی دارد «همین امر در مورد تاریخ تثبیه که تاریخ بعدی اسرائیل را تا زمان تبعید به تصویر می‌کشد - یوشع، داوران، سموئیل، پادشاهان - نیز صادق است. این دو تصویر از تاریخ اسرائیل پیش «روی ماست. تصویر پژوهش انتقادی مدرن - این تاریخ واقعی است -» و تصویری که ایمان اسرائیل ساخت این دو تصویر پیش روی ماست و در حال حاضر باید خود را با هر دوی آنها وفق دهیم «.» *heilsgeschichte* - او می‌گوید که بحث در مورد حق وجود یکی یا دیگری احمقانه خواهد بود. یکی منطقی و عینی است، تاریخ. این تصویری انتقادی از تاریخ، آنطور که واقعاً در اسرائیل بوده است، می‌سازد -- تاریخ. البته، برای او این بدان معناست که تصاویر فتح موسی، کل مصر نبود.

او می‌گوید:» فعالیت دیگر، به صورت اعترافی و شخصی درگیر است «- تاریخ شفا. او می‌گوید: تحقیقات تاریخی به دنبال اهدافی برای حداقل اطمینان انتقادی است. اما تصویر کلامی به حداکثر الهیاتی گرایش دارد. این واقعیت که این دو دیدگاه از تاریخ اسرائیل بسیار متفاوت هستند، یکی از جدی‌ترین بارهایی است که امروزه بر دوش محققان کتاب مقدس گذاشته شده است «او می‌گوید این یک مشکل است. او آن را «بار» می‌نامد. این واقعیت که این دو بار در اسرائیل واقعاً وجود دارند - اما او می‌گوید که شما نمی‌توانید حق هیچ یک را انکار کنید. سپس می‌گوید:» توضیح ساده تصویر یکی به عنوان تاریخی و دیگری به عنوان غیرتاریخی، کارساز نخواهد بود «اما چیزی که او در اینجا به آن اشاره می‌کند این است که او سعی دارد برای تاریخی بودن خود تاریخ شفا مشروعیت کسب کند، حتی اگر در مورد چیزهایی صحبت کند که اتفاق نیفتاده‌اند.

این صفحات ۱۰۶-۱۰۸، از جلد اول *الهیات عهد عتیق اوست*. و. چگونگی ساخته شدن تاریخ شفا

در اینجا دوباره می‌توانید ایده‌ای از چگونگی تدوین این نظریه با خلاصه کردن این سه نکته به دست آورید. چه تعداد سنت‌های قدیمی، جدا، قبیله‌ای یا محلی، که قبلاً در تاریخ هگزاتوک یا تثنیه کاملاً محدود بودند، اما اکنون، همه آنها به اسرائیل مربوط می‌شوند «به عبارت دیگر، شما واحدهای داستانی جداگانه‌ای را از یک زمینه اصلی که شاید هیچ ارتباطی با اسرائیل نداشته باشد، بیرون می‌آورید و آنها را با یکی از این بلوک‌های مواد در پیکربندی گرد Credo بزرگتری که در آن حرکت می‌کنند، مرتبط می‌کنید. او می‌گوید این تجمع مواد متنوع است که توسط هم آمده‌اند. او می‌گوید: «تعداد زیادی از داستان‌های قدیمی، جدا و قبیله‌ای که قبلاً کاملاً رواج نداشتند، در تاریخ هگزاتوک یا تثنیه گنجانده شده بودند، اما اکنون همه آنها به اسرائیل مربوط می‌شوند. در این فرآیند، به سنت‌های قدیمی و جدا از هم، ارجاع و تفسیری داده شده است که در بیشتر موارد با معنای اصلی آنها بیگانه بوده است. پیش‌نیاز، که به هیچ وجه بدیهی نبود، برای ادغام سنت‌ها در تاریخ این بود که همه آنها، حتی گمنام‌ترین و ناچیزترین سنت‌های قبیله کوچک، به اسرائیل مربوط می‌شدند و بنابراین به اسرائیل تعلق داشتند. اسرائیل آماده بود تا خود را در اجزای تشکیل‌دهنده سنتی تجسم یافته ببیند و خود تجربه را که در تصویر بزرگ تاریخ اسرائیل ثبت شده بود، در بر بگیرد، جذب و ثبت کند. در اینجا، سرانجام، به یک اصل وحدت‌بخش می‌رسیم که تفکر الهیاتی اسرائیل با احترام به آن تلاش می‌کرد و مطالب و اندیشه خود را به آن نظم می‌داد. این اسرائیل بود، قوم خدا، که همیشه به عنوان یک واحد عمل می‌کند و خدا همیشه به عنوان یک واحد با او برخورد می‌کند.» من به این موضوع بسنده می‌کنم. می‌توانیم مدت زیادی به این بحث ادامه دهیم، اما این موضوع دوباره در قلب تز او قرار دارد. او می‌گوید: «مهم است که از همان ابتدا به خاطر داشته باشیم که این اسرائیل که روایت عهد عتیق از تاریخ درباره آن بسیار سخن می‌گوید، موضوع ایمان و موضوع تاریخی است که توسط ایمان ساخته شده است.

حالا اجازه دهید چند نکته را بیان کنم. همانطور که گفتم، فون راد ادعا می‌کند که تاریخ نجات یا پاسخ وانوی «توسط ساختار ایمان اسرائیل شکل گرفته است. حال، وقتی در مورد آن *(heilsgeschichte)* هیلزگشیشت تأمل می‌کنید، فکر می‌کنم چیزی که باید بگویید این است که در واقع عکس این موضوع صادق است. او همه چیز را وارونه جلوه داده است. آن را برعکس بیان کنید. ایمان اسرائیل در بستر تاریخ رستگاری پرورش یافته و رشد کرده است. این روشی است که کتاب مقدس چیزها را به ما ارائه می‌دهد. ایمان اسرائیل در بستر تاریخ رستگاری رشد کرده و رشد کرده است. چیزی که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم رابطه بین ایمان و تاریخ است.

#### ح. مثال خروج ۱۴

بیابید به عنوان نمونه‌ای از این موضوع، به خروج ۱۴ نگاه کنیم. خروج ۱۴ زمانی است که اسرائیل مصر را ترک کرد، در بیابان است، به دریای سرخ می‌رسد و مصر در تعقیب آنهاست. اسرائیل ترسیده است و آنها نمی‌دانند چه کنند. آیه اول می‌گوید: «خداوند به موسی فرمود: به بنی اسرائیل بگو که برگردند و در مقابل پی-

حیروت، بین میگدول و دریا اردو بزنند. شما در مقابل بعل صفون، روبروی آن، کنار دریا اردو خواهید زد. زیرا فرعون درباره بنی اسرائیل خواهد گفت: 'آنها بی هدف در زمین سرگردان هستند. بیابان آنها را محاصره کرده است.' بنابراین، من قلب فرعون را سخت خواهم کرد و او آنها را تعقیب خواهد کرد. و من از طریق فرعون و تمام لشکرش مورد احترام قرار خواهم گرفت و مصریان خواهند دانست که من خداوند هستم.» من این فصل را کامل نمی خوانم، اما این فصل می گوید که خداوند برای بنی اسرائیل گذرگاهی از دریای سرخ فراهم کرد، سپس مصریان را هنگام تعقیب آنها نابود کرد. در پایان آن فصل، در آیه ۲۹ می خوانیم: «بنی اسرائیل از دریای سرخ عبور کردند، در حالی که دیواری از آب در سمت راست و چپ آنها قرار داشت. در آن روز، خداوند اسرائیل را از دست مصریان نجات داد. و اسرائیل مصریان را دید که در ساحل دریا مرده افتاده بودند.» حالا به آیه ۳۱ توجه کنید.» چون بنی اسرائیل قدرت عظیمی را که خداوند علیه مصریان نشان داد دیدند، از خداوند ترسیدند و به او و به بنده اش موسی توکل کردند.» بنابراین آنچه می بینید مداخله الهی است، چه از طریق کلام و چه از طریق عمل، که واکنش ایمان اسرائیل را برمی انگیزد. آنها به آنچه خدا در تاریخ به آنها داده است پاسخ می دهند. وقتی او آنها را نجات می دهد، آنها پاسخ می دهند - ایمان آنها واکنشی به آن است. بنابراین فکر می کنم می توانیم بگوییم، فرضیات زیادی وجود دارد که می توانید مطرح کنید. آن وحی الهی، از طریق کلام و عمل، از طریق کلام و از طریق مداخله در تاریخ، مقدم بر ایمان اسرائیل است و اساس آن را تشکیل می دهد. وحی الهی از طریق کلام، از طریق عمل، مقدم بر ایمان است و اساس آن را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر، ایمان، وقایع تاریخ کتاب مقدس را ایجاد نمی کند، بلکه وقایع تاریخی، واکنشی از ایمان اسرائیل را برمی انگیزند، این نظم است. پاسخ فون راد، آن را وارونه کرده است. فون راد می گوید این تاریخ محصول ایمان اسرائیل است. من می گویم آنچه کتاب مقدس به روشنی از آن پشتیبانی می کند، این است که ایمان واکنشی به وحی الهی است، جایی که عملی از جانب اسرائیل در تاریخ بوده است.

در چیزی شبیه به کار فون راد - خب، اینجاست که به نکته ی بگرنج می رسیم. چیزی که او به آن *است*، و چیزی که به آن علاقه مند است، آموزه های الهیاتی (*heilsgeschichte*) علاقه مند است، تاریخ نجات آن است، بنابراین وقتی او این را شرح می دهد، اگر بتوانیم تمام نظریه های زیرین آن را کنار بگذاریم، آنچه او بارها می گوید خیلی متفاوت از چیزی نیست که شما یا من می گوئیم. او در مورد اهمیت الهیاتی این وقایع، هنگام بحث در مورد بسیاری از آنها، بینش هایی دارد. اما می بینید، مشکل این است که این تاریخ نجات هیچ ارتباطی با آنچه واقعاً اتفاق افتاده است، ندارد. بنابراین، شما این سؤال را می پرسید، (*heilsgeschichte*) که پایه و اساس ایمان چیست؟ این به یک شناسایی وجودی با ایده های ارائه شده تبدیل می شود. اما در واقع چیزی نیست که ریشه در چیزی داشته باشد که واقعاً در تاریخ اتفاق افتاده است.

فکر می کنم به جایی می رسی که او حل نشده باقی می گذارد - او می گوید این دو دیدگاه از تاریخ بار سنگینی هستند. فکر می کنم بزرگترین باری که امروز بر دوش دانشجوی عهد عتیق گذاشته شده این است که اگر

این دو چیز وجود دارند، باید خودمان را با این واقعیت که آنها به این شکل وجود دارند، وفق دهیم. فکر می‌کنم او این را که این *تاریخ شفابخش* چیزی فریبنده، چیزی فریبکارانه یا چیزی شبیه به این است، بسیار کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. فکر می‌کنم او می‌گفت که این بیان ایمان اسرائیل است، چیزی مثبت است. آنها خودشان را اینگونه می‌دیدند - آنها سنتی را از یک عنصر جمعیت، یک قبیله، می‌گیرند و آن تجربه را برای تمام اسرائیل به کار می‌برند. سپس این به چیزی برای تمام اسرائیل تبدیل می‌شود و آنها آن را به عنوان چیزی ریشه‌دار در ایمان خود بیان می‌کنند و آن را در کل این ساختار ادغام می‌کنند. او احساس می‌کرد که این چیزی مشروع است، نه چیزی فریبکارانه. ما با این موضوع مشکل داریم، زیرا ما نگران آنچه اتفاق افتاده هستیم، و مطمئناً این موضوع آنچه اتفاق افتاده را تحریف می‌کند، زیرا تصویر نادرستی از آنچه اتفاق افتاده است، ارائه می‌دهد.

تاریخ شفاعت و ایمان کتاب مقدسی. i.

فکر می‌کنم در کتابشناسی شما، مدخلی از گرهارد هاسل با عنوان «*الهیات عهد عتیق: مسائل*

*اساسی در بحث کنونی*»، چاپ سوم، ۱۹۸۲، صفحه ۱۰۰ دارم. در صفحه ۱۰۰، گرهارد هاسل از یک محقق آلمانی به نام فرانس هسه نقل قول می‌کند که در آن هسه می‌گوید: «ایمان ما از آنچه در زمان عهد عتیق اتفاق افتاده، سرچشمه می‌گیرد. ایمان ما باید بر آنچه واقعاً اتفاق افتاده است، تکیه کند، نه بر آنچه فقط به وقوع آن اعتراف کرده است.» این جمله خوبی است؛ ایمان ما بر آنچه باید اتفاق می‌افتاد، تکیه دارد، نه بر آنچه به وقوع آن اعتراف کرده است.

حالا، جالب است که فرانس هسه این جمله را می‌گوید، که جمله بسیار خوبی است، اما من فکر می‌کنم هسه بیشتر طرفدار نوع قدیمی‌تر نقد منابع مستند است، نه بازگشت به آنچه واقعاً اتفاق افتاده است، زیرا وقتی او به آنجا برمی‌گردد، چیز بسیار کمی از آنچه واقعاً اتفاق افتاده باقی مانده است. اما فکر می‌کنم او اصول را به وضوح *heilsgeschichte* و *historie* درک می‌کند. فکر می‌کنم درک این موضوع بسیار مهم است. هرگونه جدایی بین تاریخ نجات - برای ایمان کتاب مقدس مخرب است. شما باید با مفهوم یکپارچه حقیقت در عهد عتیق کار کنید. - تنها زمانی که ایمان بر اساس حقایق تاریخ واقعی بنا شده باشد، می‌تواند مشروعیت یا اهمیتی داشته باشد. حال، این یک اصل اساسی در پشت همه چیز است. من فکر می‌کنم شما باید در مورد آن تأمل کنید و آن را حفظ کنید، زیرا امروزه انواع حملات به این ایده وجود دارد و اگر مراقب نباشید، می‌تواند خیلی سریع اساس ایمان ما را از بین ببرد.

بیا بید به ۲. «انجیل‌گرایی امتیازی» برویم. این دیدگاهی که ما در مورد ولهاوزن، انجیل‌گرایی امتیازی ۲. گانکل، فون راد و تمام مطالبی که در راستای روش‌های آنها تولید شده است، بحث کرده‌ایم - این دیدگاه‌ها بدون چالش نمانده‌اند. همانطور که قبلاً در آخرین ساعت کلاس در زمان ولهاوزن اشاره کردم، ویلیام هنری گرین

نظریه‌های ولهاوزن را رد کرد. همین امر در مورد گانکل و فون راد نیز صادق بود. اما با وجود این، امروزه متوجه خواهید شد که کسانی که به عصمت کتاب مقدس متعهد هستند، وقتی به عهد عتیق می‌رسیم، نسبتاً کم هستند. من فکر می‌کنم حتی در 10-15 سال گذشته شاهد روندی در محافل انجیلی به سمت موضعی سازش‌کارانه‌تر در رابطه با برخی از این روش‌شناسی‌ها بوده‌اید. من فکر می‌کنم در تعدادی از موارد، سازش غیرضروری در مورد حملات به اعتبار تاریخی کتاب مقدس و سازش در حوزه‌های روش‌شناسی که با آنها به مطالب تاریخی عهد عتیق نزدیک می‌شویم، وجود داشته است.

حال، وقتی به برخی از محققان انجیلی می‌رسیم که به نظر می‌رسد برخی از این نکات را پذیرفته‌اند، متوجه می‌شوید که ایده اصلی که ترویج شده است، که من هیچ بحثی با آن ندارم، این است که پیام اساسی کتاب مقدس اشاره به مسیح است. من قطعاً با این موافقم. مسیح نقطه کانونی کتاب مقدس است. اما آنچه در ارتباط با آن ادعا می‌شود، هدف و پیام اساسی است که تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. وقتی روش تفسیر کتاب مقدس خود را تا حدی که خطانابذیری را در رابطه با جزئیات تاریخی رد می‌کنیم، اصلاح می‌کنیم. به عبارت دیگر، این تز این است که شما می‌توانید به پیام اصلی کتاب مقدس، پیام رستگاری در مسیح، پایبند باشید، حتی اگر بخش‌های بزرگی از عهد عتیق نیاز به تفسیر مجدد داشته باشند، حتی اگر این متون خود را تاریخی نشان دهند. آنها معتقدند که این متون باید به گونه‌ای تفسیر مجدد شوند که نشان دهد واقعاً قرار نیست از نظر تاریخی خوانده شوند و وقایعی که توصیف می‌کنند واقعاً اتفاق نیفتاده‌اند.

بگذارید این را توضیح دهم، نه اینکه فقط از نظر تئوری صحبت کنم. کتابی که می‌خواهم استفاده کنم در مورد خواندن و تفسیر کتاب مقدس است. عنوان کتاب «آیا آنچه را که می‌خوانید می‌فهمید؟» اثر اچ. ام. کوپترت است. کوپترت استاد الهیات در دانشگاه آزاد آمستردام است. تعدادی از کتاب‌های او به انگلیسی ترجمه شده‌اند. او دانشجوی جی. سی. برکوور بود و سپس به دانشکده الهیات دانشگاه آزاد پیوست. او این کتاب کوچک را نوشته است. *آیا کتاب مقدس از نظر تاریخی قابل اعتماد است؟* کوپترت ادعا می‌کند که یک انجیلی است - و خود را اینگونه معرفی می‌کند.

در صفحه ۱۴ - او می‌گوید: «اگر کتاب مقدس ادعا می‌کند که کلام خداست، آیا حداقل نباید فرض کنیم که همه چیز در آن حداقل همانطور که کتاب مقدس توصیف می‌کند، اتفاق افتاده است؟» بدیهی است که پاسخ منفی است. «اصرار بر اینکه همه چیز دقیقاً همانطور که کتاب مقدس توصیف می‌کند اتفاق افتاده است، در واقع خواندن کتاب مقدس بد یا حداقل سطحی است. اگر کسی همه آن را به عنوان یک گزارش تحت‌اللفظی در نظر بگیرد، باید متن را دستکاری کند. طبیعتاً بسیاری از آنچه اتفاق افتاده است به معنای واقعی کلمه همان چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید، اما برخی از چیزهایی گزارش شده‌اند که به سادگی آنطور که گفته شده اتفاق نیفتاده‌اند.» اکنون، او در نحوه بیان آن بسیار واضح است. سپس تعدادی مثال از چیزهایی که احساس می‌کند تناقضات در عهد عتیق هستند، ارائه می‌دهد.

من نمی‌خواهم همه آنها را مورد الف. نمونه‌هایی از مشکلات و راه‌حل‌ها در تاریخ عهد عتیق ۱. دفن عزیا بحث قرار دهم، زیرا می‌توانیم زمان زیادی را صرف آن کنیم. به همه آنها به راحتی پاسخ داده می‌شود. می‌توانید این کتاب مقدس مطالعه نسخه بین‌المللی جدید را بردارید و به یادداشت‌ها نگاه کنید و پاسخ هر یک از این موارد را بیابید. اما او می‌گوید: «چند نمونه از این نمونه‌ها را از عهد عتیق در نظر بگیرید. نویسنده‌ی اول و دوم تواریخ، داستان‌های پادشاهان اسرائیل را برای ما نقل می‌کند، اما داستان‌ها را دقیقاً همانطور که نویسنده‌ی اول و دوم پادشاهان می‌گوید، بیان نمی‌کند. هر کسی که تاریخ اسرائیل را خوانده باشد، با برخی از این تفاوت‌ها مواجه شده است. به عنوان مثال، طبق دوم پادشاهان ۷:۱۵، عزیا پادشاه با پدرانش دفن شد، اما دوم تواریخ ۲۳:۲۶ به ما می‌گوید که عزیا به دلیل جذام، در کنار پدرانش به خاک سپرده نشد، بلکه در مکانی در کنار آنها دفن شد. در اینجا چند راه حل ممکن وجود دارد. یکی اینکه دوم تواریخ ۲۳:۲۶ در واقع می‌گوید: «عزیا با پدران خود خوابید و در نزدیکی آنها در زمینی که متعلق به پادشاهان بود، دفن شد، زیرا مردم می‌گفتند: 'او جذام داشت.'» این احتمال وجود دارد که دوم پادشاهان ۱۵ یک اشاره‌ی کلی داشته باشد و به همان چیزی اشاره کند که دوم تواریخ ۲۶ به آن اشاره دارد. احتمال دوم این است که از کتیبه‌ای به زبان آرامی در معبد دوم که می‌گوید استخوان‌های عزیا در یک تدفین ثانویه منتقل شده‌اند، دو اشاره احتمالی به دفن او در مکان‌های جداگانه وجود دارد.

## ۲. شهرهایی که بین سلیمان و هیرام معامله شدند

در اول پادشاهان ۹:۱۱ به ما گفته شده است که سلیمان پادشاه بیست شهر اسرائیلی را به حیرام پادشاه بخشید. اما در دوم تواریخ ۲:۸، در عوض می‌بینیم که حیرام این شهرها را به سلیمان بخشید. وقتی این دو متن را با هم مقایسه می‌کنید، می‌بینید که آنها در مورد یک چیز صحبت نمی‌کنند. به نظر می‌رسد که یک توالی در این میان وجود دارد. در یک مقطع از تاریخ، سلیمان شهرها را به حیرام داد و بعداً حیرام آنها را پس داد یا برعکس، حیرام آنها را به سلیمان داد و سلیمان آنها را پس داد. اما او این را یک تناقض می‌داند.

سپس این سوال مطرح می‌شود که چه کسی واقعاً جالوت را کشت، در دوم چه کسی جالوت را کشت؟ ۳. سموئیل ۲۱:۱۹ می‌خوانیم که الحانان غول را کشت، اما نویسنده اول تواریخ به ما می‌گوید که مردی به نام الحانان در این نبرد شرکت داشت و او برادر جالوت را کشت. همانطور که از اول سموئیل ۱۷ می‌دانیم، داوود غول‌کش واقعی بود. برخی گفته‌اند که الحانان نام دیگری برای داوود بوده که نام تخت او بوده است. یا ممکن است که جالوت به نوعی از شخصی با جثه غول‌پیکر اشاره داشته باشد. بنابراین برای این مشکل راه‌حلی وجود دارد، اما در اینجا یک مشکل وجود دارد. اگر به منابع نگاه کنید، این یک مشکل متنی است. ۴

اما کویترت، با استناد به مثال‌هایی از این دست، می‌گوید: «این مثال‌ها از ما نتیجه‌گیری نادرست کویترت می‌خواهند که یک سؤال ساده مطرح کنیم: کدام نویسنده وقایع را آنطور که واقعاً اتفاق افتاده‌اند، روایت می‌کند، نویسنده‌ی پادشاهان، یا نویسنده‌ی تواریخ؟ یا هیچ‌کدام؟ در هر صورت، اگر نگران دقت تاریخی باشیم، نمی‌توانیم آن را در هر دو نویسنده پیدا کنیم. وقایع نمی‌توانستند دقیقاً همانطور که پادشاهان روایت کرده‌اند و دقیقاً همانطور که تواریخ می‌گویند، اتفاق افتاده باشند. گفتن اینکه کتاب مقدس کلام خداست، نمی‌تواند به این معنی باشد که همه «نویسندگان وقایع را همانطور که اتفاق می‌افتند، ثبت می‌کنند».

بنابراین کاری که او انجام می‌دهد ایجاد تناقض در اول پادشاهان و تواریخ است. این کتاب بسیار شبیه به عهد جدید در اناجیل هم‌نوا است - مطمئنم که با آن آشنا هستید. مشکلاتی در هماهنگ‌سازی اظهارات در اناجیل هم‌نوا وجود دارد. مشکلاتی در هماهنگ‌سازی با پادشاهان و تواریخ و سموئیل وجود دارد، جایی که شما با شباهت‌ها روبرو هستید. من فکر نمی‌کنم این مشکلات غیرقابل حل باشند. پاسخ‌های کافی برای این چیزها وجود دارد. در اینجا او سعی می‌کند بر اساس آن یک نظریه بسازد. من به سادگی فکر نمی‌کنم که این نظریه پایه و اساس محکمی داشته باشد.

می‌بینم که وقت ما گذشته است. می‌خواهم در این مورد بیشتر توضیح بدهم و ایده خوبی از نحوه برخورد را که از آن صرف نظر کردم، C او با برخی از این موارد و تحلیلی از آن به شما بدهم. سپس برمی‌گردیم و آن را ادامه می‌دهیم.

رونویسی توسط استفانی ایستمن  
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت  
ویرایش نهایی توسط ریچل اشلی  
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت